

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چکیده:

دین مهم ترین و اصلی ترین ابزار رسیدن جامعه انسانی به سعادت و کمال الهی است و این امر زمانی تحقق می یابد که تمامی حاکمان دنیا از مبانی دین برای اجرای سیاست های خویش استفاده کنند. اسلام نیز به عنوان مهم ترین ادیان الهی برای سعادت انسان و به ویژه رسیدن به صلح دستورهای فراوانی دارد که بخش اعظمی از آن ها به صورت فرموده خداوند در قرآن کریم آمده است.

علاوه بر دستورهای دینی، فطرت و نهاد هر انسان نیز متغیر دیگری برای گسترش صلح و عدالت در جهان است.

اما امروز دین اسلام آماج تهمت های زیادی است مبنی بر این که اسلام، دین خشونت است. عده ای از دشمنان اسلام و اربابان کلیسا، اشکال بر قانون جهاد مطرح نموده، می گویند: این قانون بر خلاف روش سایر پیامبران و نهضت های دینی ایشان است، زیرا ادیان سابق تنها مرهون راهنمایی ها و دعوت های خستگی ناپذیر پیامبران بوده و ایشان هیچ گاه برای پیشرفت کارشان متوسل به زور و تحمیل بر دیگران نمی شدند چه رسد به جنگ های خونین و کشتارهای وحشتناک و امثال آن، و به همین دلیل اسلام را دین شمشیر و خون و دین زور و اجبار و خشونت می نامند.

این رساله با موضوع جنگ و صلح از دیدگاه قرآن و حدیث، سعی در از بین بردن این تهمت ها دارد، چرا که اولاً اصل و اساس از نظر اسلام صلح است و جهاد نیز ماهیت دفاعی دارد و اسلام ذلت و زیر بار ذلت رفتن را نمی پذیرد.

در این رساله پس از بیان کلیات در بخش اول، به واژه شناسی جنگ و صلح و مترادفات آن ها در بخش دوم می پردازد و در بخش سوم این مطلب را بیان می کند که اسلام دین صلح است، و با بررسی صلح در قرآن و حدیث به این مطلب می رسد که اسلام از آغاز حکومت خود همواره بر این امر مهم تأکید داشته و اصولی را برای صلح بیان کرده و خواهان گسترش صلح جهانی بوده است.

در قرآن نیز به مسئله صلح اهمیّت زیادی داده شده است. خداوند در یک آیه تصریح می کند: "الصلح خیر: صلح خیر است" ^۱ و همین یک آیه کافی است تا ارجحیت صلح و اصالت صلح، در مسائل خانوادگی، فردی، روابط شهری، روابط اجتماعی، روابط بین المللی و بین ادیان را به وضوح استنباط کرد. طبق قوانین الهی اسلام، آشتی، مهرورزی و دوستی از هر چیزی در هر موقعیتی برتر است.

در بخش چهارم با بررسی جنگ در اسلام به این نتیجه می رسد که جنگ در اسلام ماهیّت دفاعی دارد، و این که قرآن اساساً جهاد را تشریح کرده است نه به عنوان تهاجم و تسلط است بلکه به عنوان مبارزه با تهاجم و دفاع مشروع می باشد. و در رابطه با دفاعی بودن جنگ ابتدایی به این مطلب می رسد که معنا و مفاد دفاعی بودن ماهیّت جهاد ابتدایی این است که روح دفاع در پیکر جنگ و جهاد ابتدایی جاری است. به سخن دیگر، در هر موردی که جهاد ابتدایی توصیه و واجب شده است، بدون تردید حق مورد تجاوز قرار گرفته، و چنین جهادی در حقیقت برای دفاع از آن حق است.

لازم به ذکر است که منظور از جنگ در این رساله، جنگ به صورت عامی که در قرآن مطرح شده است، نیست، بلکه منظور جنگی است که در جامعه اسلامی به وجود می آید.

مقدمه :

از مواردی که غریبان و مستشرقان در خصوص سیاست جهانی اسلام و رفتار حکومت اسلامی در عرصه جهانی، به آن پرداخته اند، این ادعا و اتهام است که اسلام دین جنگ، زور، قهر و غلبه است و جز با زبان شمشیر گسترش نیافته است و جز به زبان زور سخن نمی گوید. هجوم استعمار غربی با عوامل مرئی و نامرئی اش از یک طرف و قصور یا تقصیر بسیاری از مدعیان حامی اسلام در این عصر از طرف دیگر، سبب شده که اندیشه های اسلامی در زمینه برقراری صلح، مورد هجوم و حمله قرار گیرد.

در قرآن کریم، حتی یک آیه هم نمی توان یافت که دال بر این باشد که باید به جنگ برخاست و با کشتار مردم را مجبور به پذیرفتن اسلام کرد تا به اکراه ایمان آورند: "لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ... در دین اکراه- به ناخواه واداشتن- نیست. رهیابی [به راه راست] از بی راهی، روشن و نموده شده..."^۱ اصولاً هدف از رسالت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جز ابلاغ پیام صلح چیز دیگری نیست. اسلام از آغاز حکومت خود همواره بر این امر مهم تأکید داشته و اصولی را برای صلح بیان کرده و خواهان گسترش صلح جهانی بوده است.

در قرآن نیز به مسئله صلح اهمیتی زیادی داده شده است. خداوند در یک آیه تصریح می کند: "الصلح خیر: صلح خیر است"^۲ و همین یک آیه کافی است تا ارجحیت صلح و اصالت صلح، در مسائل خانوادگی، فردی، روابط شهری، روابط اجتماعی، روابط بین المللی و بین ادیان را به وضوح استنباط کرد. طبق قوانین الهی اسلام، آشتی، مهرورزی و دوستی از هر چیزی در هر موقعیتی برتر است.

^۱ - بقره (۲) / ۲۵۶

^۲ - نساء (۴) / ۱۲۸

اما اسلام فقط این نیست؛ اسلام دین جنگ هم هست، ولی نه جنگ به معنای تجاوز و تهاجم به افراد و حقوق دیگران؛ بلکه این جنگ به معنای دفاع است. اگر روزی مسلمانان مورد تجاوز قرار گرفتند، چه کار کنند؟ تسلیم شوند و ذلت را به جان بخرند، چون طرفدار صلح اند و زور و ذلت را بپذیرند؟ این صلح، دوستی نیست. ذلت و تحمل ذلت و زیر بار ذلت رفتن است. اگر طرفی حاضر به هم زیستی شرافتمندانه نیست و می خواهد به شکلی شرافت انسانی را پایمال کند؛ اگر تسلیم شویم، ذلت را متحمل شده ایم. این مطلب در مورد جهاد ابتدایی نیز صادق است؛ معنا و مفاد دفاعی بودن ماهیت جهاد ابتدایی این است که روح دفاع در پیکر جنگ و جهاد ابتدایی جاری است. به سخن دیگر، در هر موردی که جهاد ابتدایی توصیه و واجب شده است، بدون تردید حق مورد تجاوز قرار گرفته، و چنین جهادی در حقیقت برای دفاع، از آن حق است. پس فرق است میان طرفداری صلح و قبول ذلت. این جا است که اسلام هرگز اجازه تحمل ذلت را نمی دهد؛ در عین حال طرفدار صلح است.

بخش اول :

کلیات

۱-۱ - طرح مسئله (تعریف و اهمیت موضوع) :

اهمیت صلح و هم زیستی بر هیچ کس پوشیده نیست . در شرایط صلح و آرامش است که اقوام و ملت ها در ارتباط و تعامل سازنده با یکدیگر قرار می گیرند و فرهنگ های مترقی زمینه ساز پیشرفت و تعالی فرهنگ های دیگر می شوند . و آسایش و امنیت تنها در سایه سار صلح برقرار می شود . چنان که حضرت علی (علیه السلام) به مالک اشتر می فرماید :

" هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشودی خدا در آن است رد مکن ، که آسایش رزمندگان ، و آرامش فکری تو ، و امنیت کشور در صلح تأمین می گردد ."^۱

طبعاً فرهنگ مترقی دینی که انسان و جهان را در جایگاه اصلی خود تعریف کرده و شناخته است و گسترش مستدلانه مبادی خود را در میان سایر اقوام و ملل از اهداف عالی خود قرار داده است ، از این اصل اجتماعی مستثنا نیست .

اما امروز دین اسلام آماج تهمت های زیادی است مبنی بر این که اسلام ، دین خشونت است . باید سوء تفاهم هایی را که در طول تاریخ در مورد دین اسلام بوجود آمده است را بر طرف کنیم ، عده ای از دشمنان اسلام و اربابان کلیسا ، اشکال بر قانون جهاد مطرح نموده ، می گویند : این قانون بر خلاف روش سایر پیامبران و نهضت های دینی ایشان است ، زیرا ادیان سابق تنها مرهون راهنمایی ها و دعوت های خستگی ناپذیر پیامبران بوده و ایشان هیچ گاه برای پیشرفت کارشان متوسل به زور و تحمیل بر دیگران نمی شدند چه رسد به جنگ های خونین و کشتارهای وحشتناک و امثال آن ، و به همین دلیل اسلام را دین شمشیر و خون و دین زور و اجبار و خشونت می نامند .

لذا امروز آن چه بنده را علاقمند به این موضوع کرده ، سعی در از بین بردن این تهمت ها است چرا که اولاً اصل و اساس از نظر اسلام صلح است و جهاد نیز ماهیت دفاعی دارد و اسلام ذلت و زیر بار ذلت رفتن را نمی پذیرد .

^۱ - نهج البلاغه / خطبه ۵۳

و این که قرآن اساساً جهاد را تشریح کرده است نه به عنوان تهاجم و تسلط است بلکه به عنوان مبارزه با تهاجم و دفاع مشروع می باشد. ادعای دفاعی بودن ماهیت جنگ در اسلام، در دفاع یا جهاد دفاعی به سهولت قابل هضم و مورد وفاق همگان است، اما چنین ادعایی در جنگ و جهاد ابتدایی تا اندازه ای دشوار و چه بسا متناقض جلوه می کند، زیرا این پرسش پیش می آید که جنگ ابتدایی که خود قسیم (هم ردیف) جنگ دفاعی است، چگونه ممکن است دارای ماهیتی دفاعی باشد؟!

برای پاسخ به این پرسش باید گفت: دفاع در مبحث جهاد، دارای دو مفهوم محدود و گسترده است. مفهوم محدود آن، دفاع در برابر تجاوز نظامی دشمن است. دفاع به این معنا، هم ردیف جهاد ابتدایی است، اما مفهوم گسترده اش، دفاع در برابر هر گونه تجاوز است که برای دفع آن باید به هجوم نظامی دست زد. آن جا که گفته اند: ((جهاد، دارای ماهیت دفاعی است)) یا ((جهاد، در حقیقت دفاع است))، دفاع به این معنا مورد نظر بوده است. معنا و مفاد دفاعی بودن ماهیت جهاد ابتدایی این است که روح دفاع در پیکر جنگ و جهاد ابتدایی جاری است. به سخن دیگر، در هر موردی که جهاد ابتدایی توصیه و واجب شده است، بدون تردید حق مورد تجاوز قرار گرفته، و چنین جهادی در حقیقت برای دفاع از آن حق است، هر چند نوع و گستره حق یکسان نیست.

حق گاه دارای جنبه شخصی و فردی است و گاه دارای جنبه ملی. هر شخص حق دارد از جان و مال و ناموس خویش، و هر ملتی حق دارد از سرزمین و استقلال خود دفاع کند، اما برخی حقوق، به یک شخص و یا یک ملت از آن جهت که شخص و ملت اند، اختصاص ندارد، بلکه به همه انسان ها و ملت ها تعلق دارد. از این حقوق به حقوق انسانی تعبیر می شود. اکنون سخن در این است که آیا دفاع، تنها در حقوق فردی و ملی مشروع است یا شامل حقوق انسانی نیز می شود؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، پرسشی اساسی تر مطرح است و آن این که ملاک مشروعیت و تقدس دفاع چیست؟ آیا چون یک شخص از جان و مال و ناموس خویش، یک ملت از سرزمین و استقلال خود دفاع می کند، آن جنگ مقدس و مشروع است یا علت قداست و مشروعیت، دفاع از حق است؟ بی تردید، ملاک تقدس و مشروعیت دفاع، از حق دفاع کردن است و تفاوتی نیست که حق، از آن یک فرد باشد، به یک ملت تعلق داشته باشد و یا به همه انسان ها مربوط شود، بلکه به اعتقاد استاد مطهری، دفاع از حقوق انسانی، مقدس تر و ارزشمند تر است. ایشان آزادی را یکی از حقوق انسانی می داند و می گوید: "مثلاً آزادی را از مقدسات بشر به حساب می آورند. آزادی مربوط به یک فرد و یک ملت نیست. حالا اگر آزادی در جایی مورد تهاجم قرار گرفت، اما نه آزادی من و نه آزادی ملت من، بلکه در یک گوشه ای از گوشه های دنیا آزادی که جزء حقوق عمومی همه انسان ها است مورد تهاجم قرار گرفته، آیا دفاع کردن از این حق انسانی به عنوان دفاع از حق انسانی مشروع است یا نه؟ اگر مشروع است پس منحصر به آن

فردی که آزادی او مورد تهاجم قرار گرفته نیست، افراد دیگر و ملت های دیگر نیز می توانند، بلکه باید به کمک آزادی بشتابند و به جنگ سلب آزادی و اختناق بروند. در این جا چی جواب می دهید؟ گمان نمی کنم کسی تردید بکند که مقدس ترین اقسام جهادها و مقدس ترین اقسام جنگها، جنگی است که به عنوان دفاع از حقوق انسانیت صورت گرفته باشد.^۱

از دیگر نمونه های دفاع از حقوق انسانی، دفاع از ارزش های معنوی و انسانی جامعه است. اگر عده ای به دلیل مورد تهدید قرار گرفتن ارزش های معنوی و انسانی و منکر شدن معروف و معروف شدن منکر، به عنوان امر به معروف و نهی از منکر قیام کنند، از حق شخصی و ملی خود دفاع نکرده اند، بلکه برای حق معنوی که به همه انسانها تعلق دارد، به دفاع برخاسته اند.^۲ البته در این که "توحید" از حقوق انسانی است یا شخصی، میان صاحب نظران اختلاف است. برخی معتقدند که توحید جنبه شخصی دارد و عده ای بر این باورند که از حقوق انسانی است و علامه طباطبایی آن را مهم ترین حق انسانی و دفاع از آن را حق مشروع فطری دانسته است.^۳ استاد مطهری، به نتیجه ای که بر این اختلاف نظر مترتب است، چنین اشاره می کند: "کسانی که توحید را جزء حقوق شخصی و حداکثر حقوق ملی می دانند، می گویند این کار (مبارزه با شرک) جایز نیست. اغلب طرز تفکر اروپائی ها که در میان ما هم سرایت کرده، همین است... ولی اگر توحید را یک مسئله عمومی و جزء حقوق انسانی و از شرایط سعادت عموم بشر دانستیم، جنگ ابتدایی با شرک به عنوان حریم توحید و دفاع از توحید به عنوان قطع ریشه فساد جایز است؛ گو این که به عنوان تحمیل عقیده توحیدی جایز نیست."^۴

و در جایی دیگر می گوید: "ما می گوئیم توحید به سعادت بشری بستگی دارد، مربوط به سلیقه شخصی نیست، مربوط به این قوم و آن قوم نیست. پس حق با همان کسانی است که توحید را جزء حقوق بشریت می شمارند. اگر ما هم می گوئیم جنگ برای تحمیل توحید جایز نیست، نه به خاطر این است که این از اموری است که نباید از آن دفاع کرد، نه به خاطر این است که این از حقوق انسانیت نیست، به خاطر این است که خودش فی حد ذاته قابل اجبار نیست."^۵

بر این اساس، تجاوز همیشه به شکل هجوم نظامی نیست، بلکه به صورت های گوناگون تجاوز به حقوق انسانی رخ می نماید. در این موارد، اگر دفع تجاوز با شیوه های مسالمت آمیز امکان پذیر نباشد و به جهاد

۱- جهاد / ۴۸

۲- همان / ۴۴-۴۵

۳- میزان / ۲ / ۶۶

۴- جهاد / ۵۱

۵- همان / ۵۴

و استفاده از قدرت نظامی نیاز افتد، به حکم این که دفاع از حقوق انسانی حقی مشروع است، جهاد نیز مشروع است، زیرا چنین جنگی، در حقیقت دفاعی است؛ هر چند به ظاهر، جنگ ابتدایی و هجومی می نماید.

نتیجه این که، منظور از دفاعی بودن ماهیت جنگ در اسلام، معنای محدود آن - یعنی مقابله با حمله نظامی دشمن که در تقسیم بندی جهاد به دفاعی و ابتدایی لحاظ می شود - نیست، بلکه مراد این است که جهاد ابتدایی نیز مقابله با تجاوز، و دفاع از حقوق مشروع انسانی است.

بنابراین یک دین اگر دین جامعی باشد باید فکر آن روز را بکند که اگر مورد تجاوز قرار گرفت، چه باید بکند حال چه تجاوز نظامی و چه تجاوز عقیدتی، برای چنین موقعیتی هم باید قانون جنگ و جهاد داشته باشد و هم به صلح توجه کرده باشد.

ثانیاً وجود مسئله جهاد به خاطر قانونمندی دین اسلام است، زیرا که اسلام در پی تشکیل جامعه اسلامی است و رسالتش اصلاح جهان است و اگر دینی همچون مسیحیت آن را مطرح نمی کند برای این است که جامعه و قانون و تشکیلات اجتماعی ندارد و صلحی که غرب، امروز از آن دم می زند و با زرق و برق آن را به جهانیان معرفی می کند چیزی جز خدعه و نیرنگ نیست، صلح جهانی چیزی نیست مگر همان صلحی که اسلام و قرآن آن را به مردم ارائه کرده اند و تمامی انبیاء الهی در همین راستا کوشیده اند تا صلح را میان مردم جایگزین جنگ کنند.

اما در رابطه با این که اصل و اساس در اسلام صلح است، ما آیات فراوانی داریم که در این جا تنها به یک آیه اشاره می کنم، و آن آیه ۱۲۸ سوره نساء است، که خداوند متعال در این آیه از صلح تعبیر به خیر کرده است و صلح و صفا و صمیمیت را برای بشر مایه خیر و نیک بختی می شمارد:

"... وَالصُّلْحُ خَيْرٌ ..."

"... و آشتی و سازش بهتر است..."

باری، نظر اسلام در مورد صلح و سازش این گونه است و آن را در هر موردی بهتر از خصومت و دشمنی می داند. این جمله کوتاه و پر معنی گرچه در مورد اختلافات خانوادگی در آیه فوق ذکر شده ولی بدیهی است یک قانون کلی و عمومی و همگانی را بیان می کند که در همه جا اصل نخستین، صلح و صفا و دوستی و سازش است، و نزاع و کشمکش و جدایی بر خلاف طبع سلیم انسان و زندگی آرام بخش او است، و لذا جز در موارد ضرورت و استثنایی نباید به آن متوسل شد، بر خلاف آن چه بعضی از مادی ها می پندارند که اصل نخستین در زندگی بشر همانند سایر جانداران، تنازع بقاء و کشمکش است و تکامل از این راه صورت می گیرد، و همین طرز تفکر شاید سرچشمه بسیاری از جنگ ها و خونریزی های قرون

اخیر شده است ، در حالی که انسان بخاطر داشتن عقل و هوش ، حسابش از حیوانات درنده جدا است ، و تکامل او در سایه تعاون صورت می گیرد نه تنازع ، و اصولاً تنازع بقاء حتی در میان حیوانات ، یک اصل قابل قبول برای تکامل نیست .

از همین رو قرآن کریم در موارد متعددی به ایجاد صلح و امنیت ، وفاق و دوستی و هم زیستی مسالمت آمیز فرمان می دهد ، که ما در طی بخش های مختلف این رساله به آن خواهیم پرداخت .

تنها بیان همین آیه کوتاه به خوبی دیدگاه اسلام را در مورد صلح مطرح می کند و پاسخ گوی افرادی است که اسلام را دین جنگ و خونریزی می دانند .

۱-۲- اهداف تحقیق :

این پژوهش سعی دارد با تحقیق و کاوش در قرآن و حدیث ، تهمت بزرگی را که دشمنان اسلام به دین اسلام می زنند مبنی بر این که اسلام دین خشونت است را بر طرف سازد و با بیان جایگاه صلح و جنگ در قرآن و حدیث این واقعیت را مطرح کند که اصل و اساس از نظر اسلام ، صلح بوده و جهاد نیز ماهیت دفاعی دارد به همین دلیل است که جنگ ریشه در فطرت آدمی ندارد و تابعی از تربیت انسان و استفاده کننده آن است و هدف از صلح و جنگ در اسلام ، نشر عقاید توحیدی و حاکمیت قوانین الهی بر جهان است ، و همین مطلب است که جنگ در اسلام را حتی اگر جنگ ابتدایی باشد ، رنگ و جلوه دفاعی می دهد ، چرا که در جنگ ابتدایی هم در واقع مسلمانان برای استقرار کلمه توحید و دفاع از حق طبیعی انسان ها ، دست به جنگ می زنند ، و هدفشان رسیدن به قدرت و کشور گشایی نیست .

۱-۳- پیشینه تحقیق :

طی تتبع و جستجویی که کردم تعدادی پایان نامه منطبق و نزدیک با موضوع جنگ و صلح از دیدگاه قرآن و حدیث وجود دارد که اسامی شماری از آن ها عبارتند از:

- جنگ و صلح در نهج البلاغه اثر سید حسین طباطبایی دانشکده علوم قرآنی شاهرود ، استاد راهنما : محمّد رضا عامریان ، ۱۳۸۴ ش .

- اصول جنگ و مؤلفه های آن در قرآن و حدیث اثر منصور کرباسی ، کارشناسی ارشد الهیات گرایش علوم قرآن دانشگاه آزاد اسلامی ، واحد تهران دانشکده الهیات ، فلسفه و معارف اسلامی ، استادراهنما : عباس همایی ، مشاور : محمد علی گذشتی ، ۱۳۸۰ ش .

- حقوق جنگ و صلح در آثار حضرت امام خمینی (ره) اثر حسن رضا میرزائی نیا ، کارشناسی ارشد دانشگاه تهران دانشکده حقوق و علوم سیاسی ، استاد مشاور : میر عباسی .

- بررسی حقوق جنگ از دیدگاه اسلام و حقوق بین الملل اثر عبدالمجید جعفری ، کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز دانشکده تحصیلات تکمیلی ، استاد راهنما : مهدی انحوی نژاد سال ، ۱۳۷۸ش .
- از جمله کتاب هایی که منطبق با موضوع این جانب کار شده عبارتند از :
- جنگ و صلح از دیدگاه قرآن و حدیث به اهتمام مهدی امین با نظارت محمد بسیتونی ، قم ، بیان جوان ، ۱۳۷۸ش .
- جنگ و صلح در اسلام ، محمد خدوری ، ترجمه غلامرضا سعیدی ، نشر اقبال .
- جنگ و صلح در اسلام ، شیخ محمود شلتوت ، ترجمه شریف رحمانی ، تهران ، انتشارات بعثت ، ۱۳۵۴ش .
- جنگ از دیدگاه قرآن و حدیث ، احمد خاتمی ، تهران ، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ، ۱۳۶۳ش .
- نهج البلاغه از الشریف الرضی .
- از جمله مقاله هایی که منطبق با موضوع این رساله است عبارتند از :
- جنگ و صلح از دیدگاه قرآن ، کاظم قاضی زاده ، تابستان ۸۵ .
- جهاد از دیدگاه اسلام و تضادهای آن با تروریسم ، یعقوب نعمتی .

۱-۴- سؤالات تحقیق :

- آیا در اسلام اصل بر صلح است یا جنگ ؟
- آیا در اسلام منظور از جنگ ، تنها جنگ دفاعی است ؟
- روایات و سیره معصومین (ع) بیانگر صلح است یا جنگ ؟

۱-۵- فرضیه های تحقیق :

- اسلام ، آئین صلح است و همواره به برقراری آن در جوامع تأکید کرده است .
- صلح ، در اسلام اصل و اساس است .
- اسلام جنگ را تنها در مقام دفاع و جلوگیری ظالم از ستمگری جایز می داند .

۱-۶- روش تجزیه و تحلیل و استدلال :

این جانب با استفاده از روش کتابخانه ای آیات و احادیث مربوط به جنگ و صلح را استخراج کردم و با مراجعه به کتاب های اصلی این موضوع از جمله تفاسیر قرآن کریم و کتاب های حدیثی و همچنین کتاب هایی که در مورد غزوات پیامبر اکرم (صل الله علیه وآله وسلم) و جنگ و صلح از دیدگاه قرآن و روایات است به تحلیل و تفضیل آیات و روایاتی که در این مورد وجود دارد پرداختم و به این نتیجه رسیدم

که اسلام دین خشونت و اجبار نیست و اگر اسلام جهاد را در کنار صلح مطرح کرده است ، بیانگر جامعیت این دین است .

۱-۷- نوآوری تحقیق :

این جانب با استناد به آیات و روایات موضوع جنگ و صلح را از دیدگاه قرآن و حدیث مطرح خواهم کرد. طیّ تتبع و کاوشی که با مراجعه به مرکز مدارک علمی ایران و کتا بخانه ملی کردم متوجه شدم پایان نامه ای با این عنوان وجود ندارد و دیگران بیشتر به موضوع جنگ از دیدگاه اسلام پرداخته اند و اگر موضوع صلح را هم در کنار جنگ آورده اند بیشتر با دید حقوقی به آن پرداخته اند و گویا تا کنون به این دو موضوع یعنی جنگ و صلح در کنار هم و آن هم با توجه به دو منبع عظیم اسلام یعنی قرآن و حدیث توجهی نشده است ، لذا امیدوارم بتوانم با مدد خداوند متعال با ارائه این رساله تا حدودی این کمبود را جبران کنم .

بخش دوم :

واژه شناسی جنگ و صلح

فصل اول : معنا و مفهوم جنگ

۲-۱-۱- بررسی معنای لغوی جنگ :

در زبان عربی برای جنگ واژه "حرب" به کار می رود: حرب: جنگ^۱. وهم چنین در کتاب های العین ولسان العرب آن را متضاد سلم و سازش شمرده اند: الحرب: نقيض السلم^۲.

۲-۱-۲- بررسی معنای اصطلاحی جنگ :

جنگ در اسلام به اعتبار دشمنی که فرا روی مسلمانان قرار می گیرد، به جنگ با کافران حربی و جنگ با بغات تقسیم می شود. کافر در لغت به معنای پوشاندن چیزی است، هرگاه واژه کافر، مطلق و بدون قید به کار می رود، معمولاً مراد از آن کسی که توحید یا نبوت یا شریعت و یا هر سه را انکار می کند^۳.

امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله، کافر را کسی می داند که به غیر اسلام گرویده یا به اسلام گرویده، اما چیزی را که می داند از ضروریات دین است، به گونه ای انکار می کند که به انکار رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یا تکذیب آن حضرت یا کم کردن از شریعت مطهر اسلام منجر شود و یا سخن یا عملی از او سرزند که موجب کفر او گردد^۴.

کافر در اصطلاح فقهی، ملحد (کسی که منکر خالق و صانع است)، مشرک (آن که معتقد به صانع است اما برای او شریک قائل می شود)، اهل کتاب (آن که با وجود اعتراف به خالق و انبیا، منکر رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است) و ومنکر ضروری دین را شامل می شود^۵. سه قسم اول را کافر اصلی و قسم چهارم را مرتد می نامند.

^۱ - قاموس قرآن / ۴ / ۱۴۲

^۲ - العین / ۳ / ۲۱؛ لسان العرب / ۱ / ۳۰۳

^۳ - مفردات راغب / ذیل ماده کفر

^۴ - تحریر الوسیله / ۱ / ۱۰۶

^۵ - المکاسب / ۱ / ۱۱۸ و ۱۱۹

مراد از کافران حربی در کتاب جهاد، کفار اصلی است که دو دسته اند؛ نخست، اهل کتاب (پیروان ادیان الهی گذشته که عبارتند از: زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان) در صورتی که شرایط اهل ذمه را نپذیرند، و دوم، غیر اهل کتاب مانند ملحدان و مشرکان در صورتی که با مسلمانان پیمان هدنه منعقد نکرده باشند یا به آنان امان داده نشده باشد. اینان در صورت انعقاد پیمان هدنه یا دادن امان به آن ها به ترتیب "معاهد" "مستأمن" نامیده می شوند.

۲-۱-۲-۱- جنگ با کافران حربی :

جنگی که میان مسلمانان و کافران حربی رخ می دهد، بر دو گونه است؛ دفاعی و ابتدایی.

۲-۱-۲-۱-۱- جنگ دفاعی (انتقامی)

جنگ دفاعی یا دفاع، جنگی است که مسلمانان برای دفع هجوم نظامی کافران - اعم از اهل کتاب یا غیر آن به سرزمین های اسلامی بدان دست می یازند.^۱ اسلام مقرر می دارد اگر مورد تهدید و تجاوز قرار گرفته اید به دفاع و مقاومت پردازید و به جنگ و نبرد با آنان که شما را مورد تهدید و تجاوز قرار داده اند، مبادرت ورزید و آنان را سرکوب نمایید و چنان چه در موردی نتوانستید از خود و حقوق خود دفاع نمایید بعداً می توانید در صدد انتقام و تقاص بر آید ولی در هر حال باید از اندازه تجاوز نکنید و اسراف در قتال و خونریزی ننمایید.^۲

از دیدگاه فقهی، جنگ دفاعی واجب کفایی است.^۳ از این رو هرگاه گروهی که شمارشان برای دفع هجوم دشمن کافی است به دفاع برخیزند، وجوب دفاع از دیگران ساقط است. دلیل وجوب دفاع افزون بر عقل و سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آیاتی از قرآن کریم از جمله آیه ذیل است:

"وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ"^۴

"و در راه خدا با کسانی که با شما کارزار کنند کارزار کنید و از حد مگذرید که خدا از حدگذرندگان را دوست ندارد."

^۱ - قوانین و مقررات جنگ و صلح در اسلام / ۱۱۸

^۲ - اسلام دین جنگ و دین صلح / ۱۴

^۳ - جهاد الامه / ۳۵

^۴ - بقره (۲) / ۱۹۰

"قاتلوا" فعل امر است که بر وجوب دلالت دارد. بنابر دلالت این آیه جنگ با کسانی که با مسلمانان می‌جنگند، واجب است. هم چنین مواردی که دفاع واجب عینی می‌شود، همانند مواردی است که در جهاد ابتدایی وجود دارد، یعنی فراخواندن امام، حضور در صحنه نبرد و واجب کردن به وسیله نذر و مانند آن، علاوه بر این که در جنگ دفاعی در خصوص واجب عینی یک مورد دیگر نیز وجود دارد و آن این که هجوم دشمن به گونه ای باشد که دفع آن جز با حضور همگان میسر نباشد.^۱

۲-۱-۲-۱-۲- جنگ ابتدایی

جنگ ابتدایی، جنگی است که در صورت فراهم آمدن شرایطی خاص، مسلمانان برای تحقق اهدافی مشروع و انسانی آغازگر آن اند.^۲ که بر چهار گونه است:

- جنگ امدادی - جنگ با سرکشان - جنگ با دیکتاتور - جنگ با الحاد

۲-۱-۲-۱-۲- جنگ امدادی:

اسلام مقرر می‌دارد که وقتی فردی یا گروهی را مورد ظلم و تجاوز دیدید به کمک آنان بشتابید و در صدد دفاع از آنان بر آید از علی (علیه السلام) نقل شد که در آخرین وصایایش به فرزندان خود حسن و حسین (علیهم السلام) ضمن سخنانی فرمود: "وكونا للظالم خصماً وللمظلوم عدناً" "همواره یاور مظلومان و دشمن ستمگران باشید."

قرآن مجید، مسلمین مدینه را سرزنش می‌کند که چرا برای نجات اهالی مسلمان مکه، از ستم مشرکین، اقدام نمی‌کنند و می‌فرماید:

"وَمَا لَكُمْ لَأْتَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا"^۳

"و شما را چه شده که کارزار نمی‌کنید در راه خدا و آن ناتوان شمرده‌شدگان از مردان و زنان و کودکانی

۱- قوانین و مقررات جنگ و صلح در اسلام / ۱۲۵

۲- همان / ۱۱۸

۳- نساء (۴) / ۷۵

که گویند: پروردگارا، ما را از این شهری که مردمش ستم کارند بیرون بر و برای ما از نزد خویش سرپرستی قرار ده و برای ما از نزد خویش یآوری برگمار "

به مفاد این آیه شریفه اگر مردم بشنوند در جاهای دیگر هر چند دوردست، فردی یا گروهی مورد تهدید و ستم قرار دارند و در شرایطی باشند که بتوانند به کمک آنان بشتابند باید به آن مبادرت نمایند^۱.

۲-۱-۲-۱-۲-۲- جنگ با سرکشان :

اسلام مقرر می دارد، اگر جنگی بین دو نفر یا دو گروه واقع شود با آن طرف که سرکش و زورگو است و حاضر نیست دست از گردن کشی و بغی خود بردارد و حق و عدالت را بپذیرد به مقاتله و نبرد برخیزید و او را سرکوب نمایید. و به دفاع مظلوم برخیزید.

از آیات قرآن مجید است که می فرماید :

" إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى

تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ تِ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ "

" و اگر دو گروه از مؤمنان با هم کارزار کنند، میانشان آشتی دهید. پس اگر یکی از آن دو بر دیگری ستم و تجاوز کند، با آن که ستم و تجاوز می کند بجنگید تا به فرمان خدای بازگردد. پس اگر باز گشت میانشان به عدل و داد آشتی دهید، و دادگری کنید، که خدا دادگران را دوست می دارد. "

اسلام مقرر می دارد که در اصلاح بین گروه های متخاصم، روی قسط و عدالت رفتار کنید طوری عمل کنید که اساسی باشد به اصطلاح استخوان لای زخم نماند. ریشه اختلاف را از بین برید و به تجاوز و ظلم پایان دهید، زیرا تنها با این ترتیب است که یک صلح واقعی و پایدار بوجود خواهد آمد^۳.

۲-۱-۲-۱-۲-۳- جنگ با دیکتاتوری :

۱- اسلام دین جنگ و دین صلح / ۱۶

۲- حجرات (۴۹) / ۹

۳- اسلام دین جنگ و دین صلح / ۱۹

اسلام در نظام مترقی و انقلابی خود توصیه می نماید که با حکومت دیکتاتور و ستمگر به ستیزه بر خیزند .
از نظر اسلام اطاعت و هرگونه همکاری با دستگاه حکومت ضد دینی و ضد مردمی حرام است . از نظر
اسلام بر مسلمین فرض و لازم است که در مقابل زمامدار اسلامی که مرتکب فسق و ظلم شود ، قیام کنند به
جهاد و مبارزه علیه او مبادرت نمایند .^۱

از سخنان امام صادق (علیه السلام) است که فرمود : " من ارضى سلطاناً جائراً بسخط الله خرج من دين
الله " ^۲

" هر که حاکم ظالمی را با کاری که موجب خشم خدا است راضی و خشنود سازد از دین و ذمه خدا خارج
است ، و از سخنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است که فرمود : " افضل الجهاد كلمة حق عند
سلطان جائر يقتل عليه " ^۳ " بالاترین درجه جهاد سخن حقی است که انسان در نزد پیشوای ستمگری بگوید
و کشته شود . "

۲-۱-۲-۱-۲-۴ - جنگ بالحد :

یکی از انواع جنگ ابتدایی در اسلام ، جنگ با کفر والحد و شرک به خداوند یکتا و آن در واقع مبارزه با
بردگی فکری و انحطاط انسانیت ، مبارزه برای در هم کوبیدن قدرت های تحمیلی و استثماري خود
کامگان و دیکتاتوران حاکم ، و بر چیدن بساط اشرافیگری ، مبارزه در راه آزادی انسان ها از قید بندگی
و عبودیت بتان بی جان و جاندار ، مبارزه علیه ظلم و ستم و فساد و تباهی زندگی است و مفهوم دیگری
ندارد .^۴

اسلام اجازه می دهد مسلمین ولو این که سابقه عداوت و دشمنی هم با آن ها نداشته باشند به آن ها حمله
کنند برای از بین بردن شرک ، قرآن در این رابطه چنین می فرماید :

" فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ

۱- همان / ۲۱

۲- بحارالانوار / ۷۰ / ۳۷۳

۳- نهج الفصاحه / ۲۲۹

۴- اسلام دین جنگ و دین صلح / ۲۳

مَرَصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ^۱

"پس چون ماه‌های حرام - چهار ماهی که به آن‌ها مهلت داده شده بود - سپری شود مشرکان را هر جا که یابید بکشید و بگیریدشان و در تنگنا قرارشان دهید - بازداشتشان کنید - و در هر گذرگاهی به کمینشان بنشینید ، پس اگر توبه کنند و نماز برپا دارند و زکات بدهند راهشان را بگشایید - متعرض آن‌ها نشوید - که خدا آمرزگار و مهربان است ."

در کتاب لمعه کار زار کردن و کشتن کافر حربی را واجب دانسته ، البته پس از این که او به اسلام دعوت شد و سرپیچی نمود ، بدین مضمون : " جنگیدن با کفار حربی پس از دعوت آنان به اسلام و امتناعشان ، از واجبات است تا این که مسلمان شوند و یا کشته گردند . حکم کفار اهل کتاب نیز همین است مگر این که شرایط ذمه را بپذیرند ."^۲

۲-۱-۲- جنگ با بغات :

واژه بغی به گفته راغب ، طلب و اراده تجاوز از حالت میانه روی در چیزی است که میانه روی مناسب و شایسته است ؛ خواه از آن بگذرد یا نگذرد . وی بغی را دو گونه می داند ؛ پسندیده - که گذشتن از عدل به احسان و از واجبات به نوافل است - و ناپسند .^۳ شاید از همین رو ست که این واژه به ستم و تجاوز به غیر حق " به نا حق " معنا شده است .^۴

به گفته برخی ، معنای اصلی این واژه " حسد " است و ستم را از آن رو بغی نامیده اند که حسود ، ستمگر است .^۵

فقیهان تعاریف گوناگونی از واژگان بغی و بغات ارائه داده اند . فقیهان شیعی گاه بغی و بیشتر بغات ، و فقیهان اهل سنت هم بغی و هم بغات را تعریف کرده اند . بیشتر فقیهان شیعی ، هر کس را که بر امام عادل

۱- توبه (۹) / ۵

۲- لمعه دمشقیه / ۱ / ۱۶

۳- المفردات فی غریب القرآن / ذیل ماده " بغی "

۴- المیزان فی تفسیر القرآن / ۱۸ / ۳۱۴

۵- مجمع البحرین / ۱ / ۵۵ ؛ لسان العرب / ۱۴ / ۷۸